



درس فارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۲۷ آبان ۱۳۹۸

موضوع جزئی: مسئله ۱۸- مقام اول: نظر به اجنبیه در غیر از دست و صورت- ادله حرمت: دلیل اول:

آیه ۳۰ سوره نور- مفردات آیه و بررسی

جلسه: ۲۵

سال دوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث در استدلال به آیه ۳۰ سوره نور برای حرمت نظر به اجنبیه بود. به مناسبت استدلال به این آیه، گفتیم لازم است بیشتر پیرامون این آیه توضیح دهیم، چون در مواضع مختلف به این آیه استناد می‌شود. بر این اساس مفردات این آیه را شرح دادیم؛ قل، غض، من و اینکه متعلق غض بصر چیست. بعد از اینکه ان شاء الله این مطالب را ذکر کنیم، آن وقت تقریب استدلال به این آیه را به همراه اشکالات آن بیان خواهیم کرد. البته تذکر این نکته نیز مناسب است که نهایتاً اگر ملاحظه فرمودید که این آیه قابل استدلال در مانحن فیه نیست، بعد نگوئید که چرا این همه بحث کردیم. من بارها گفته‌ام بحث‌های اجتهادی یک فایده مستقیم در همان فرع مورد نظر دارد ولی فایده مهم‌تر آن این است که راه و رسم استنباط و اجتهاد در خلال همین بحث‌ها و اشکالات و پاسخ‌ها کشف می‌شود و انسان کم‌کم با این روش آشنا می‌شود. به هر حال در مورد متعلق غض بصر عرض کردیم احتمالاتی وجود دارد؛ چند احتمال را ذکر کردیم.

ادامه بحث از مفردات آیه ۳۰ سوره نور

احتمال ششم

احتمال ششم این است که متعلق غض بصر عورت مماثل است و نیز یغضوا من غیر المماثل مطلقاً. فرق این احتمال با احتمال پنجم در همین است، چون عرض کردیم که مرحوم علامه و ابوالفتوح رازی، گفته‌اند متعلق غض همان فروج است. اینجا یک اضافه‌ای دارد نسبت به احتمال قبل و آن این است که هم عورت مماثل حرام است و باید از آن غض بصر شود، هم غیر المماثل مطلقاً، چه عورت و چه غیر عورت. از کسانی که این نظر را پذیرفته، مرحوم آقای داماد در کتاب الصلاة است.^۱ طبق این احتمال مردها نباید به بدن زن مطلقاً نگاه کنند، چه عورت و چه غیر عورت و از عورت مماثل خودشان هم اجتناب کنند و غض بصر کنند. اینکه وجه و کفین از مطلق غض بصر استثنا شده یا نه، این را باید با رجوع به ادله دیگر بدست بیاوریم. این آیه مطلقاً نظر را ممنوع کرده است.

احتمال هفتم

احتمال هفتم این است که متعلق غض بصر خصوص وجه و کفین است؛ این را شهید مطهری فرموده است. اجمال نظر ایشان این است که غض بصر به معنای فرو کاستن از دیده است. این فرو کاستن یعنی نگاه، نگاه آلی باشد و نه استقلالاً. اگر مردان

^۱. کتاب الصلاة، ج ۲، ص ۲۵.

می خواهند نگاه کنند، نگاه آنان این چنین باشد که خیره نشوند و به اصطلاح چشم چرانی نکنند. اما چون می خواهند با زنان محاوره داشته باشند و در محاوره، نگاه کردن اجتناب ناپذیر است، مراقب باشند که این نگاه آنان به صورت و احیاناً دست‌های زنی که مورد مخاطبه قرار می‌گیرد، نگاه استقلالی نباشد؛ در گفتگو به حدی که نیاز است به طرف مقابل نگاه کنند و نگاه آنها آلی باشد. یعنی موقع صحبت کردن به چهره زن خیره نشوند و چشم چرانی نکنند. لذا ایشان می‌گویند با توجه به معنای غض و شواهدی که برای آن اقامه شد، متعلق غض بصر فقط وجه و کفین است. این کاملاً با آنچه که در همه احتمالات گذشته بیان کردیم متفاوت. بعضی‌ها آن را به خصوص عورت متعلق دانسته‌اند و برخی به مطلق بدن زن. لذا این کاملاً متفاوت است با آنچه که دیگران گفته‌اند.

احتمال هشتم

احتمال هشتم این است که متعلق غض بصر هر چیزی است که ستر آن واجب است. اگر گفتیم ستر تمام جسد المرأة واجب است، پس غض بصر باید نسبت به همه بدن تعلق بگیرد؛ اگر گفتیم وجه و کفین لایجب ستره، غض بصر نسبت به غیر وجه و کفین باید صورت بگیرد. چون اختلاف است و خواهیم دید که برخی از فقها در مورد زنان حتی ستر وجه و کفین را هم لازم می‌دانند و قائل به استثنا نیستند؛ ان شاء الله در زمان مناسب متعرض ادله اینها هم خواهیم شد.

اینها مجموعاً هشت احتمالی بود که پیرامون متعلق غض بصر بیان شده است.

۴. حفظ الفرج

آخرین جمله و کلمه در آیه، «یحفظوا فروجهم» است که در آن اجمالاً اختلاف نیست. ملاحظه فرمودید علی‌رغم اینکه در متعلق غض بصر اختلاف است، اما نوعاً حفظ الفرج را در این آیه به معنای همان چشم بستن یا فرو کاستن از چشم دانسته‌اند، در حالی که ظاهر حفظ الفرج در سایر آیات عبارت از حفظ عن الزنا است. هر کجا گفته شده مؤمنین کسانی هستند که فروج خود را حفظ می‌کنند، این یعنی عفت و پاکدامنی دارند و اهل زنا نیستند؛ نوعاً حفظ الفروج در مواضع دیگر به معنای عفت و پاکدامنی و پرهیز از زناست. اما اینجا حفظ الفروج را در واقع به معنای پرهیز از زنا نگرفته‌اند؛ این را در واقع به معنای پوشاندن فروج یا کنایه از نگاه نکردن دانسته‌اند. حالا در این خیلی اختلاف نیست.

بررسی معنای مفردات

حال باید ببینیم استدلال به این آیه چگونه است. نکته‌ای که قبل از استدلال به این آیه باید توجه کنیم، این است که در مفردات این آیه همه احتمالات بیان شد. اینکه ما اینها را بیان کردیم، عمدتاً برای این بود که با اقوال مختلف آشنا شوید و بعد ببینیم براساس کدام یک از این احتمالات می‌توان به این آیه استدلال کرد. همه این احتمالات قابل استدلال نیستند. ممکن است سؤال شود که مقتضای تحقیق در این چند موردی که احتمالات متعدد در آن بیان شد چیست. ما یک اشاره اجمالی به مسأله می‌کنیم و بعد وارد بحث از استدلال به این آیه می‌شویم.

۱. بررسی معنای غض بصر

در مورد غض ملاحظه فرمودید عمدتاً اختلاف پیرامون دو معنا دور می‌زند؛ جمع کثیری قائل‌اند که غض البصر به معنای فرو کاستن از دیده، نیم باز کردن چشم و یا به تعبیر شهید مطهری نگاه آلی داشتن است. البته ممکن است بین فرو کاستن و نگاه آلی داشتن فرق بگذاریم که اشاره خواهیم کرد. در مقابل جمعی قائلند غض بصر به معنای چشم بستن است. اگر در تعبیر

دقت کنیم حتی ممکن است بگوییم در مورد غض البصر سه یا حتی چهار معنا وجود دارد؛ یکی بستن چشم، پلک‌ها را روی هم قرار دادن که مرحوم علامه در المیزان این را فرموده و تعبیر اطباق به کار برده است.

احتمال دوم همان نقص و کسر نظر است؛ یعنی فرو کاستن از دیده. احتمال سوم این است که به کلی نگاه را برگرداند، یعنی ترک النظر. البته ترک النظر چه بسا با فرض بستن چشم هم سازگار باشد؛ وقتی شما چشم را می‌بندید در حقیقت نظر را ترک می‌کنید. ترک النظر یک مصداق دیگر هم می‌تواند داشته باشد و آن اینکه یک مانع و حائلی بین چشم شما و آن شیء ایجاد شود که این هم ترک النظر می‌شود. اگر بیان و تعبیری که مرحوم شهید مطهری داشتند را - یعنی نگاه آلی داشتن - با اینکه معنای لطیفی است، این را هم بخواهیم با نظر دَقّی نگاه کنیم، شاید با آن معنایی که اول گفته شد، یک تفاوتی بین اینها بتوان ذکر کرد. البته مسأله فرو کاستن از دیده یا تضعیف حدّ النظر، این خودش اشاره به این دارد که نگاه تند و تیز، آلوده یا به تعبیر دیگر چشم چرانی نباشد. نگاه خیره به زن در صورتی است که این نگاه، نگاه آلوده باشد و الا وجه دیگری برای خیره شدن نمی‌توان ذکر کرد. هر چند می‌توانیم مناشی دیگر هم برایش در نظر بگیریم اما فی الواقع این همان نگاهی است که از آن تعبیر به چشم چرانی می‌کنند.

علی‌ای حال در بین این دو معنایی که ذکر شد، حق آن است که غض البصر به معنای بستن چشم نیست بلکه به معنای فرو کاستن از دیده است. چون برخی از دوستان هم از لغت سؤال کردند، من یک اشاره اجمالی کردم اما چند نمونه در اینجا ذکر می‌کنم که در کتب لغت مهم غض را به همین معنا دانسته است.

۱. کتاب العین که از قدیمی‌ترین و مهم‌ترین کتاب‌های لغت است می‌گوید: «الغض و الغضاضة: الفتور فی الطرف غضّاً و أغضی اغضاءً ای دانی بین جفنیه و لم یلاق»؛ غض و غضاضة یعنی فتور و سستی در چشم و نگاه کردن. اغضاء یعنی نزدیک کردن بین دو پلک؛ وقتی کسی دو پلکش را به هم نزدیک می‌کند در حالی که این دو پلک با هم ملاقات نمی‌کنند، این را غض می‌گویند. این تصریح دارد به اینکه غض به معنای بستن چشم نیست. اینکه ما گفتیم حرف مرحوم علامه در المیزان به نظر می‌آید صحیح نیست، برای این است که صریحاً کتاب‌های لغت مهم برخلاف آن معنا کرده‌اند؛ به نظر می‌آید مرحوم علامه طباطبایی غض عین را با غمض العین اشتباه گرفته‌اند. در جلسه قبل هم عرض کردیم که غمض عین همان اطباق و بستن است. علی‌الظاهر ایشان این اشتباه را مرتکب شده که غض العین را با غمض خلط کرده‌اند.

سؤال:

استاد: غمض، اطباق پلک بر پلک، قرار دادن پلک بر پلک است. مثلاً می‌گویند غمض عین کن، یعنی ندیده بگیر، چشم پوشی کن، کأن ندیده‌ای.

۲. در تهذیب اللغة این چنین آمده: «یقال غض من بصرک و غض من صوتک قال الله عزوجل: «واغضض من صوتک» ای أخفض الصوت»، صدایت را پایین بیاور. «و یقال غَضَّ الطرف ای کَفَّ النظر»، کف یعنی حفظ نظر، خویشتن‌داری در نگاه کردن. «غض الطرف ای کف النظر» یعنی همان خویشتن‌داری در نگاه^۱.

۱. تهذیب اللغة، ج ۱۶، ص ۳۵.

۳. ابن فارس در معجم مقاییس اللغة می‌گوید «الغین و الضاد اصلان صحیحان يدل احدهما على كفّ و نقص و الآخر على طراوة. فالاول الغض: غض البصر، و كل شيء كفته فقد غضته و منه قولهم: تلحقه في ذلك غضاضة أي أمر يغض له بصره، و الغضضة: النقصان، و غضضت السقاء: نقصته و كذلك الحق»^۱.

۴. در جمهرة اللغة این چنین آمده: «غضّ بصره يغضّه غضا، اذا طرق و ضمّ أجفانه»^۲، آنجایی که اطرق یعنی کسر، به معنای شکستن چشم است؛ شکستن چشم نه یعنی بستن چشم، هر چند ضمّ الاجفان ممکن است به نظر برسد که به این معناست که پلک‌ها به هم چسبیده‌اند اما ممکن است بر همان معنای نزدیک کردن هم حمل شود. چون خود لغویین هم گاهی در این نقل‌ها از تعابیری استفاده می‌کنند که اینها به نوعی ممکن است اشاره به لوازم معنا داشته باشد؛ اما در عین حال ضم الاجفان لزوماً به معنای بستن چشم نیست. ضمّ می‌تواند به معنای نزدیکی هم باشد.

۵. در المحيط آمده «الغضاضة فتور في الطرف غض و اغضا اذا داني بين جفنيه و لم يلاقه و ما غضضتك شيئا اي ما نقصتك يا ما غضضت شيئا اي ما نقصتك شيئا. غضضتك الغضن اذا كسرتة فلم تنعم كسره»^۳، وقتی غضن یا غضضت الغضن می‌گویند وقتی است که آن را شکسته‌اید، وقتی است که به هم نزدیک شده و کاملاً بسته نشده است.

در صحاح اللغة جوهری^۴، تقریباً همین معنا ذکر شده است. اساس البلاغة زمخشری به معنای همان نقص و فرو کاستن گرفته است. نهایه ابن اثیر و لسان العرب^۵، المصباح المنیر^۶، عبارات اینها را اگر بخواهم بخوانم زیاد است و خودتان می‌توانید مراجعه کنید. درست است که بعضی از این کتاب‌های لغت از برخی دیگر اقتباس کرده‌اند ولی در هر حال همین معنا را برای غض عمدتاً ذکر کرده‌اند که غض به معنای بستن چشم نیست، به معنای نیم باز بودن چشم است، به معنای نزدیک کردن پلک‌ها به هم است. طبق بیان شهید مطهری در واقع یعنی خیره نشدن، زل نزدن، نگاه همراه با چشم چرانی نداشتن. لذا با توجه به آنچه اهل لغت گفته‌اند و شواهد قرآنی و شواهدی که در روایات است و مجموعه قرائنی که در آیه ۳۰ و ۳۱ وجود دارد، به نظر می‌رسد حق آن است که ما غض البصر را به معنای فرو کاستن از نظر بدانیم، نه ترک النظر و نه بستن چشم و نه نگاه نکردن، نه ایجاد مانع بین چشم و منظور الیه.

۲. بررسی معنای من

اما در مورد کلمه «من» ما چهار احتمال را اجمالاً اشاره کردیم. حق بین این چهار احتمال کدام است؟ «من» در اینجا به چه معناست؟ عرض کردیم «من» یا زائده است که برخی مثل اخفش این را ذکر کرده‌اند، المصباح المنیر می‌گوید «غض الرجل صوته و طرفه و من طرفه و من صوته» شما می‌توانید هم غض را بدون «من» بیاورید و هم با «من» بیاورید. غض الرجل صوته، غض الرجل من صوته؛ غض الرجل من طرفه، غض الرجل طرفه؛ هیچ فرقی بین اینها نیست. مثل بیع و نکاح؛ آنهایی که می‌خواهند احتیاط کنند در صیغه عقد نکاح، مثلاً انکحت را گاهی با من می‌خوانند و هم گاهی بدون من می‌خوانند. در

۱. معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۳۸۳.

۲. جمهرة اللغة، ج ۱، ص ۱۴۶.

۳. المحيط، ص ۴۹۶.

۴. صحاح اللغة، ج ۳، ص ۱۹۵.

۵. لسان العرب، ج ۷، ص ۱۹۷.

۶. المصباح المنیر، ص ۴۴۹.

مورد بیع هم همین طور است. یک احتمال این است که این «مِن» من زائده باشد کما ذهب الیه الاخفش و مؤید از کتاب‌های لغت هم دارد. در بین فقها مقدس اردبیلی این احتمال را پذیرفته است.

احتمال دوم اینکه تبعیضیه باشد. این حرفی است که زمخشری آن را گفته، این براساس معنای آیه این می‌شود: «بعضوا من ابصارهم» یعنی کأن غض البصر می‌تواند بر دو چیز صورت گیرد یا می‌تواند به دو چیز متعلق شود: یکی چیزهای حلال و دیگری چیزهای حرام. اگر من را تبعیضیه بدانیم، آن وقت یغضوا من ابصارهم یعنی دیدگانشان را بکاهند، ناقص کنند از چیزهایی که حرام است و اکتفا کنند علی ما یحل، بر چیزی که حلال است.

البته این یک اشکالی در آن هست؛ اگر بخواهیم غض را به معنای نقص النظر بگیریم، فرو کاستن از دیده، آن وقت معنا ندارد بگوییم به چیزهای حرام نگاه خیره نداشته باشید اما نگاه غیر خیره اشکال ندارد؛ در حالی که به امور حرام مطلق النظر حرام است و دیگر بحث فرو کاستن نیست، بحث ترک نظر و بستن چشم است. علی‌ای حال شاید به همین جهت است که غض النظر را برخی به معنای ترک النظر دانسته‌اند.

یک اشکال دیگری هم مقدس اردبیلی به این احتمال کرده است. ایشان می‌گوید این «مِن» نمی‌تواند من تبعیضیه باشد. برای اینکه فرق است بین بصر و مبصرات؛ مبصرات یعنی آن چیزهایی که انسان می‌بیند که اینها بر دو قسم‌اند: بخشی از اینها یجوز النظر الیهما و بخشی لایجوز. اگر من سر مبصرات در آمده بود، می‌توانست تبعیضیه باشد؛ کأن می‌گفت یغضوا من المبصرات، از بعضی چیزها چشم‌شان را فرو بکاهند یا ببندند. اما بصر قابل تبعیض نیست؛ این دیگر امکان ندارد که بگوییم مثلا بر دو نحو و بر دو قسم است؛ لذا «مِن» نمی‌تواند من تبعیضیه باشد.

سؤال:

استاد: بعضی‌ها می‌توانند نگاه کنند و بعضی‌ها نمی‌توانند نگاه کنند. بالاخره با توجه اینکه متعلق غض واحد است، نمی‌توانیم بگوییم بعضی چشم‌ها می‌توانند ببینند و بعضی چشم‌ها نمی‌توانند ببینند. البته اینجا ممکن است کسی بگوید بصر را هم می‌توانیم بر دو قسم کنیم؛ بصر خائن، یعنی بصری که خیانت می‌کند؛ و بصر و چشم غیر خائن. لذا «بعضوا من ابصارهم» در واقع می‌خواهد بگوید چشم‌های خیانت‌کار را ببندید، نگاه خیانت‌کارانه نداشته باشید. این هم ممکن است مطرح شود.

علی‌ای حال این احتمالی است که زمخشری در اینجا ذکر کرده و بر همین اساس مقدس اردبیلی معتقد است که «مِن» در اینجا من زائده است.

مرحوم آقای خوبی هم این «مِن» را تبعیضیه گرفته است. ایشان در کتاب نکاح یک تفسیری می‌کند از این آیه که اشاره خواهیم کرد؛ می‌گوید تنها در صورتی آن تفسیر ما درست است که این «مِن» من تبعیضیه باشد. اجمال حرف ایشان این است که در خصوص استمتاعات جنسی باید از غیر زوجه و مملوکه صرف نظر شود. لذا ایشان هم معتقد است که این «مِن»، من تبعیضیه است.

اینکه این «مِن» به معنای ابتداء غایت باشد، این هم احتمالی است که مرحوم علامه طباطبایی اینجا ذکر کرده‌اند و براساس اینکه معنای من ابتداء باشد، می‌گویند معنای آیه این است: «یؤتوا بالغض آخذاً من ابصارهم»، این غض و فرو کاستن باید از چشم شروع شود.

احتمال بیانیه بودن این «مِن» هم هست؛ هر چند قائل قابل توجهی ندیدم یعنی خود غض دارد بیان می‌کند که این از چه باشد، این چشم باشد، چشم‌ها باید غض شود.

علی‌ای حال در بین این چهار احتمال به نظر ما هم اظهر آن است که «مِن» مِّن زائده باشد، مخصوصاً اینکه در بعضی از کتاب‌های لغت هم این نظر تأیید می‌شود. صاحب المصباح المنیر گفته که هم می‌توانیم بگوییم غض الرجل صوته یا غض الرجل من صوته. اینکه می‌گوییم زائده است، اشکال نکنید که چرا در قرآن کلمه زائده آمده است. زائده بودن به معنای لغو بودن و بی‌فایده بودن و بی‌اثر بودن نیست. ممکن است زیبایی کلام اقتضا کند یا می‌تواند تأکید را برساند، به هر حال به معنای لغو بودن نیست. مؤیدش هم همان «واغضض من صوتک» است که قبلاً هم نقل کردیم. لذا مجموعاً به نظر می‌رسد که «مِن» در اینجا مِّن زائده باشد.

اما در مورد متعلق غض البصر که ما هشت احتمال گفتیم، حق در اینجا کدام است؟ این همان نکته‌ای است که به نوعی پایه استدلال را معلوم می‌کند و اختلافاتی که اینجا واقع شده در واقع مبین یا روشن‌کننده این است که می‌توانیم به این آیه استدلال کنیم یا نه، این را ان شاء الله در جلسه آینده دنبال خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»